

## خیانت به انقلاب و کودتای خرنده تنها پس از یورش به حزب ممکن شد

شما می دانید که سالها حزب توده ایران متهم بود به اینکه در ماجرای کودتای ۲۸ مرداد تعلل کرده است. یعنی در ۲۵ مرداد خوب عمل کرده و جلوی کودتاچیان را توانست بگیرد و آنها در خانه مصدق بازداشت شدند، اما در کودتای ۲۸ مرداد این دست و آن دست کرد و دچار رخوت و خوش خیالی شد و مقداری به مصدق و ابتکار عمل او امید بست و رو دست خورد. این که چه مقدار از این انتقادات وارد است و یا نیست، بحث ما در این گفتگوها نیست، اما بحث کودتاها علیه انقلاب ۵۷ بحث ما هست و قطعاً هم باید باشد. بنظر من رفقای توده ای حداقل در سالهای دهه ۶۰ و پس از آن، تحت تاثیر آن رفتار ناجوانمردانه ای که رهبران جمهوری اسلامی علیه حزب توده ایران مرتکب شدند، به این نقش و اساساً نقش حزب ما در سالهای اول پیروزی انقلاب برای تثبیت انقلاب و بویژه برای نیفتادن انقلاب بدست نیروهای ارتجاعی - اعم از مذهبی یا اقتصادی- کم توجه شد. این درحالی است که ما در همان سالها، نه تنها بزرگترین خدمات را به انقلاب کردیم، بلکه مهر بزرگ محتوی آن را بر پیشانی انقلاب ۵۷ زدیم. چنان مهري که هنوز بعد از ۲۹ سال، کسانی که خود را به حاکمیت رسانده اند، نمی توانند آن را از پیشانی انقلاب ایران پاک کنند. بنابراین نه تنها حزب توده ایران مدیون کسی نیست، بلکه بزرگترین طلبکار هم هست. بحث من این نیست که اینجا و یا آنجا زیاده روی یا کندروی در باره نقش افراد در جمهوری اسلامی کردیم و یا درباره گروه های سیاسی و یا رهبران آنها این سخن و یا آن سخن را به جا یا نا بجا زدیم، حتماً گفته ایم و زده ایم و کرده ایم، زیرا فقط دیکته ای غلط ندارد که نوشته نشده باشد. ما در دشوارترین شرایط و زیر رگبار انواع اتهامات و کارشکنی های حکومتی و غیر حکومتی در ایران بعد از انقلاب کار کردیم و کسانی که هیچیک از این مشکلات ما را نداشتند دهها برابر بیش از ما مرتکب اشتباه شدند. از قلب حاکمیت، تا قلب نیروهای بیرون از حاکمیت.

ارزش و اعتبار خنثی سازی دو کودتای بزرگ و خونین طبس و نوزده، که درحقیقت تمام اردوگاه وقت انقلاب جهانی به شمول اتحاد شوروی نیز ما را در این نبرد یاری کردند، اعتباری است تاریخی. ما را متهم می کنند و کردند به جاسوسی برای اتحاد شوروی و شما حتی از لابلای تحلیل هفتگی ها و پرسش و پاسخ ها هم میتوانید اسنادی را استخراج کنید که نشان میدهد تمام احزاب برادر در خدمت حزب توده ایران برای دفاع از انقلاب بودند و نه برعکس. ما که چیزی نداشتیم به حزب کمونیست فرانسه و یا عراق و یا سوریه و یا حتی اتحاد شوروی بدهیم. این آنها بودند که اطلاعات به ما می دادند و ما را برای دفاع از انقلاب در برابر امپریالیسم جهانی یاری می کردند. نکته اساسی اینجاست. من سعی می کنم در این گفتگو هم، بخش های دیگری از دو کودتای طبس و نوزده را بگویم و بعد از پرداختن به جنگ عراق علیه ایران، برویم بر سر آن تمرکز سازمان غیر علنی حزب که پس از بیرون آمدن مهدی پرتوی از زندان آغاز شد و همانطور که در

گفتگوهای پیشین گفتم، من آن را یکی از اشتباهات بزرگ کار سازمانی حزب و شخص شادوران کیانوری می دانم.

- آنچه درباره این دو کودتا در جلسات هفتگی و یا ضروری رفیق کیانوری با شما سه نفر طرح شد، به بدنه حزب هم انتقال یافت؟

تقریباً همه آنچه کیانوری در جلسه ۴ نفره ما درباره دو کودتای طبس و بویژه نوژه گفته بود، بعد از بیرون آمدن از زندان جمهوری اسلامی هم برای ثبت در تاریخ به روی کاغذ آورد. واقعیاتی که نفی کننده گفته های ریشهری رئیس دادگاه افسران توده ای و افشاء کننده چهره امثال او بود. کسی که بنظر من از جمله شخصیت های غیر انقلابی بود که در حساس ترین ارگان های حکومتی برای خود جا باز کرد و امثال او شمارشان کم نیست و شک ندارم که بالاخره آنها رسوای تاریخ خواهند شد. همانگونه که عوامل مشابه آن در حکومت رضاشاه رسوا شدند و یا مشابه آنها در حکومت پسرش محمدرضا شاه رسوا شدند. همان ها که کودتای سوم اسفند ۱۲۹۹ را ترتیب دادند و رضاخان را شاه کردند و سرانجام نیز به سمت همکاری با هیتلر کشانند. همان ها که در زمان پسرش ترور رزم آراء، ترور سررتیب افشار طوس رئیس شهربانی مصدق و حتی ترور نیمه کاره شاه را ترتیب دادند تا اعلام حکومت نظامی شود و حزب توده ایران غیر قانونی اعلام شود. تروری که حتی من فکر می کنم و ارزیابی خودم اینست که عوامل اطلاعاتی انگلستان از نیمه راه وارد طرح ترور شدند و ترتیبی دادند تا شاه ترور شود، اما کشته نشود. مسئله بر سر آن کسی است که اسلحه به ناصر فخرآئی فروخت و هنوز کسی نمی داند او چه کسی بود و گلوله های آن مشقی بود و زخمی می کرد و یا واقعی بود و می کشت! یعنی کالیبر اسلحه را دقیق اعلام کرده اند و اندازه گلوله های آن را هم گفته اند؛ اما هیچکس تا کنون مشخص نکرده که گلوله هایی که به شاه خورد و صورتش را کمی زخمی کرد، مشقی بود یا واقعی. بنظر من امکان ندارد که ۵ گلوله از گلت و آن هم در دو متری شلیک شود و حتی دو گلوله یا بیشتر هم به شاه بخورد و او را نکشد و کمی پوست صورتش را خراش بدهد و یا لباس نظامی او را سوراخ کند اما بدن او را متلاشی نکند.

- نشانه ای یا سئوالی در این باره در دست است؟

من تنها ارزیابی خودم را گفتم. البته تمام خاطراتی که در این باره منتشر شده، چه خاطرات عبدالله ارگانی و چه خاطرات ناصر امینی خبرنگار حاضر در صحنه و اظهارات نظامی های دور و بر شاه در آن روز و همچنین خاطرات اعلم و فردوست را خوانده ام، اما این نکته در هیچکدام از این خاطرات باز نشده است. بهرحال قصد بحث در این باره را ندارم، فقط خواستم بگویم حقیقت ممکن است دیر افشاء شود، اما بالاخره آشکار خواهد شد. عواملی که نقش آفرینان مهم در فجایع جمهوری اسلامی بوده و هستند نیز سرانجام رسوا خواهند شد. حالا ۲۰ سال دیگر، ۵۰ سال دیگر؟ نمی دانم عمر ما برای خواندن آن حقایق یاری خواهد کرد یا نه. همچنان که عمر به کیانوری و عطاریان و کبیری و دهها توده ای که در راه خنثی سازی دو کودتای طبس و نوژه و در راه دفاع از ایران در برابر ارتش عراق جانفشانی کردند وفا نکرد تا باشند و به چشم خویش رسوایی خائنین به انقلاب و وطن را ببینند!

- برویم بر سر بحث خودمان. از ماجرای مقاله ۵۲ صفحه ای شروع کنیم.

کیانوری بعد از بیرون آمدن از زندان جمهوری اسلامی، مقاله ای در ۵۲ صفحه نوشت که پس از مدتی به راه توده نیز رسید و ما آن را همان موقع منتشر کردیم. تصور می کنم سال اول یا دوم دولت اصلاحات بود که این مقاله بدست ما رسید. او در بخشی از این نامه

که مربوط به کودتای طبس است بدون ذکر مستقیم شلیک لیزری اتحاد شوروی به هلیکوپترهای امریکائی، با اشاره نوشت:

«... شکست حمله نظامی امریکا به طبس به هیچ وجه ارتباطی با توفان شن و خراب شدن يك هلیکوپتر نداشت. به طوری که "جیمی کارتر"، ترتیب دهنده این ماجرا در خاطراتش نوشته است، پس از رسیدن هواپیماها و هلیکوپترهای امریکائی به طبس مقامات نظامی **اتحاد شوروی** از این جریان مطلع شده و بی درنگ طی يك پیام فوری به کارتر تذکر دادند که هرچه زودتر دستور ترك واحدهای نظامی امریکا از ایران را بدهید. عجله در ترتیب ترك ایران باعث برخورد هلیکوپتر و هواپیمائی گردید که به جا ماند»

این کودتانه است که ما تصور کنیم کارتر و کاخ سفید و پنتاگون قبل از آغاز عملیات نمی دانستند اتحاد شوروی با این عملیات مخالف است. امریکا با علم بر همین مخالفت عملیات را شروع کرد. بنابراین اخطار شوروی که نمی توانست باعث لغو عملیاتی شود که با آن همه برنامه و تجهیزات به اجرا گذاشته بودند. مگر اینکه این اخطار با یک عمل همراه بوده باشد و یا بعد از این اخطار و مشاهده بی اعتنائی امریکا دست به آن عمل زده باشند و این عمل هیچ چیز نمی توانست باشد مگر همان که کیانوری در جلسه ۴ نفره ما زیر لب گفت: شلیک لیزری.

زنده یاد کیانوری در همین مقاله ۵۲ صفحه ای که ما توانستیم چند صفحه، چند صفحه و از طریق فاکس آن را دریافت کنیم و فکر می کنم یک صفحه آن هم خیلی ناخوانا رسیده بود و تایپ آن خیلی دشواری ایجاد کرد، درباره آن نامه ای که برایتان گفتم به سرپرست دانشجویان تصرف کننده سفارت امریکا فرستاده بود، می نویسد:

"یکی از دختران جوان عضو حزب، روزی از من تقاضای دیدار کرد و چون گفته بود که موضوع بسیار مهمی را برای گفتن دارد این دیدار عملی شد. او به من گفت که نامزدش که يك افسر جوان بازنشسته گارد شاهنشاهی است، یکی دو روز پیش يك نایب ناو گارد سابق شاه را که با او از گذشته آشنا بوده در خیابان ملاقات کرده و او پس از پرس و جو از وضع او و آگاه شدن از اینکه او بیکار است و در جستجوی کار است، به او می گوید که برای او کار بسیار مهمی در نظر دارد و جریان را این طور برای او تعریف می کند که عده ای از افسران بازنشسته و در خدمت جمهوری اسلامی با دیگر افرادی از رژیم گذشته در تدارک انجام کودتا هستند."

#### - این نامه کیانوری حفظ شده؟

بله. قطعاً. نه تنها این نامه که به خط خود اوست، بلکه نامه های مهم دیگری هم هست که بعد از بیرون آمدن کیانوری از زندان، با دشواری های زیاد به راه توده رسید که همه آنها هست و حتماً یک روزی همه آنها را، در صورت صلاحدید حزب بصورت یک مجموعه منتشر خواهیم کرد. ما حتی می دانیم که او نامه مهمی در همان دوران اولیه حکومت خاتمی خطاب به وی نوشته، اما هنوز نتوانسته ایم به اصل آن دسترسی پیدا کنیم. او را بعد از ارسال همین نامه برای خاتمی، دوباره از خانه می برند به زندان. این همان ماجرائی است که زنده یاد مریم فیروز هم در مصاحبه تاریخی که رفقای توده ای توانستند در تهران با او انجام بدهند و برای ما بفرستند به آن اشاره می کند. او در همان مصاحبه که فیلمش را ما در راه توده منتشر کردیم می گوید که آمدند و "کیا" را بردند و چند روز بعد برگرداندند. او همچنین اشاره به افرادی از مقامات امنیتی می کند که وی با آنها تماس تلفنی می گیرد و آنها قول آزادی کیانوری را به مریم فیروز می دهند و روزی که کیانوری را به خانه بر می گردانند همان ها به خانم فیروز می گویند: بفرمائید. اینهم کیا!

متأسفانه شادروان مریم فیروز در آن دیدار حاضر نمی شود بگویید که کیانوری وقتی از بازداشت چند روزه بازگشت و به فاصله ای بسیار کوتاه - مثل اینکه یک یا دو روز بعدش- درگذشت، درباره دلیل این بازداشت و مذاکراتی که با او شده بود چه گفته است.

#### - هیچکس نمی داند؟

خیر، اینطور نیست که کسی نداند. ما همان موقع که کیانوری بردند و چند روز بعد بازگرداندند، توانستیم اطلاع پیدا کنیم که او را به دلیل نوشتن نامه به خاتمی از خانه باز می گردانند به زندان و وقتی زیر فشار شدید وزارت اطلاعات خاتمی مجبور می شوند آزادش کنند، او را ابتدا می برند به دادگاه ویژه روحانیت که در آن علی رازینی دادستان دادگاه ویژه و همین محسنی اژه ای که الان وزیر اطلاعات و امنیت دولت احمدی نژاد شده و در آن موقع سازمان امنیت موازی را درست کرده بودند، در یک اتاق منتظر کیانوری بوده اند. آنها ابتدا و بشکل بازجویی از کیانوری می پرسند که به چه حقی به خاتمی نامه نوشته است؟ و کیانوری می گوید که از حق شهروندی خودش استفاده کرده و نامه فردی نوشته و نه نامه حزبی. ضمناً او مانند یک شهروند در دوم خرداد رفته و به خاتمی رای داده است. آنها در پاسخ به کیانوری می گویند، حق مکاتبه و ابراز نظر نداری و بهتر است به سرنوشت فروهر و زنش بیشتر فکر کنی!

#### - پس این ماجرا باید مربوط به بعد از قتل های زنجیره ای باشد.

حتماً و حتی بعد از حمله به کوی دانشگاه تهران در ۱۸ تیر، چون بعدها من اطلاع پیدا کردم که کیانوری تا این مقطع هم بازداشت دوباره نشده بود. به هر حال در آن اشاره علی رازینی و محسنی اژه ای، پیام آشکاری ابلاغ شده بود، که البته با توجه به درگذشت سریع کیانوری بعد از بازگرداندن او به خانه و با توجه به اینکه زنده یاد مریم فیروز می گوید که "یکی دو روز بود حالش خراب شده بود، چیزی نمی توانست بخورد و یک روز رفت روی صندلی نشست و درجا تمام کرد" به هیچ وجه منتفی نیست که در زندان ابتدا چیزی به خورد او داده بودند و بعد به خانه بازش گردانده بودند تا در خانه فوت کند نه در زندان. آنقدر در جمهوری اسلامی از این حوادث روی داده که این هم می تواند نمونه دیگری باشد اضافه بر نمونه های قبلی. مثل قتل آیت الله ربانی املشی، مثل قتل آیت الله لاهوتی، مثل قتل سعید امامی، مثل قتل سید احمد خمینی و دهها نمونه دیگر. مثل ماجرا حادثه رانندگی برای برادر عبدالله نوری، مثل ترور سرلشگر صیاد شیرازی. اگر بخواهم برایتان بشمارم حالا حالا باید بگویم. بهر حال، مرگ کیانوری بعد از این بازداشت چند روزه و بلافاصله پس از بازگرداندن او به خانه از مواردی است که باید گواهی پزشکی قانونی جزئیات آن را روشن کند و یا افشاگری هائی که بعدها خواهد شد. مگر مرگ ارانی در زندان رضاخان پنهان ماند؟ مگر جزئیات قتل سرلشگر افشار طوس رئیس شهربانی مصدق پنهان ماند؟ این هم مثل بقیه مسائل سرانجام روشن خواهد شد.

- همین اطلاعاتی که اینجا طرح می شود و رسیدن نامه های کیانوری به راه توده باعث یک سلسله شایعه مخرب علیه راه توده شد و حتی گفتند که با مقامات امنیتی در ارتباط اند. همه این حرف های بچگانه را من شنیده ام. بنظر من ریشه آن هم باز میگردد به این که این نوع شایعه سازان اهل کار نبوده اند و انفعال خودشان را اینگونه توجیه کرده اند. اتفاقاً اگر این مسائل و شایعات را دامن نزده بودند، احتمالاً ما می توانستیم همه به کمک هم به اطلاعات دقیق تری هم دست پیدا کنیم ولی همین شایعات مقدار زیادی دست و پای ما را بست. مثلاً برای نمونه برایتان می گویم که در همان سالها ما از طریق خیرنگار یکی از مجلات تهران که برای مصاحبه با مریم فیروز به خانه کیانوری می رفت و مقامات

امنیتی تنها در چارچوب گفتگو بر سر مسائل زنان با مریم موافقت کرده بودند و کیانوری حق دخالت در این مصاحبه نداشت، توانستیم آخرین عکس های کیانوری را بدست بیآوریم که بلافاصله پس از درگذشت او هم منتشر کردیم. و موارد دیگری که از همین راه ها می شد وارد عمل شد و تا حدودی هم شدیم.

من فکر می کنم شرح این مسائل را بگذاریم برای یک وقت دیگری، چون کم هم نیست. بنابراین بازگردیم سر بحث خودمان، یعنی دو کودتای طبس و نوژه و بالاخره حمله عراق به ایران و بویژه مرحله دوم جنگ که با یورش به حزب توده ایران پیوند خورده است. کیانوری نه تنها به خود ما درباره کودتای طبس گفت که چگونه می خواستند پس از رسیدن به تهران، آزاد سازی گروگان ها را به کودتائی پیوند بزنند که طی آن کشتاری وسیع باید انجام می شد، بلکه در پرسش و پاسخ های خودش هم بخشی از این مسائل را بعدها فاش کرد. مثلا در پرسش و پاسخ ۱۷ مهر ۵۹ خودش در باره کودتای طبس گفت: « نقشه دقیق در این کودتا عبارت بود از: نابود کردن سریع و بدون محاکمه رهبران مبارزه مذهبی، روحانیت مبارز و... رهبران حزب توده ایران. در این موضوع تردیدی نیست.

دوستان ما که "نامه مردم" را با تمام هشدار باش هایش مطالعه کرده اند، می دانند که ما از پیش از حادثه کودتای طبس، مساله تدارك يك سري ضربه ارتجاعی از طرف امپریالیسم آمریکا و ضد انقلاب را که در خارج ایران و در داخل ایران انجام می گیرد، پشت سر هم تذکر دادیم. ولی با کمال تاسف، در دوران اولیه، مقاماتی در رهبری جمهوری تذکرات ما را خیلی جدی نمی گرفتند. حتی در روزنامه هایی مثل روزنامه "جمهوری اسلامی" مثل روزنامه "انقلاب اسلامی" به ما خرده گرفتند که گویا ما اینجا داریم يك جو ناراحتی ایجاد می کنیم و این خطرها وجود ندارد! من به دوستانی که نسبت به مسائل سیاسی روز و موضع گیری حزب توده ایران در باره آنها علاقمند هستند، پیشنهاد می کنم که یکی از شماره های پرسش و پاسخ را که مربوط است به جلسه روز ۱۳ اردیبهشت ۱۳۵۹ حتما بخوانند. آنجا ما در باره توطئه هایی که در پیش است، صحبت کرده ایم. در آن بحث که نوارش موجود است و کسی نمی تواند زیرش بزند، تابلوی دقیقی از آنچه که الان انجام گرفته داده شده است. رفقا با خواندن آن در ارتباط با وقایعی که بعدا اتفاق افتاده است، خواهند دید که هشدارهای ما چه اندازه به جا و دقیق بوده است!»

آنچه کیانوری اشاره می کند، همان نا باوری است که آیت الله خسروشاهی در باره ناباوری آیت الله اشراقی داماد آیت الله خمینی در مصاحبه خود با نشریه بعثت گفته است و ما در همین شماره آن را داریم و هم به ناباوری های آقای بنی صدر اشاره می کند که خود محوری هایش و خشم و کینه ای که نسبت به حزب توده ایران داشت اجازه نمی داد، اصلا به حرف های ما گوش کند. حتی اگر کمی، فقط کمی به حرف های رهبری حزب گوش کرده بود و یکباره جبهه متحد با مجاهدین خلق و گروه های کوچک مائوئیست تشکیل نمی داد و آنقدر عجولانه و خودخواهانه جبهه بندی در برابر روحانیون دور و بر آیت الله خمینی نمی کرد سرانجام کارش آن نمی شد که شد و بپذیرید که لطمه بزرگی آن ماجرا به انقلاب و همه زد.

کیانوری درباره کودتای طبس در همان پرسش و پاسخ می گوید. "در کودتای طبس قرار بود نیروهای آمریکایی پس از پیاده شدن در طبس، به نزدیکی تهران منتقل شوند و خود را به لانه جاسوسی برسانند. مرحله دوم قرار بود کلیه ساواکی ها و افسران بازنشسته و افسرانی که در واحدهای ارتش و ژاندارمری و پلیس هستند، وارد عمل بشوند و گروه هایی از آنها با نقشه معین به مناطق معینی حمله بکنند. اولین هدف آنها عبارت بود از منزل امام برای از بین بردن خود امام و نزدیکانش و سپس کشتار رهبران مذهبی و رهبران حزب توده ایران که منازل همه شان را شناسایی کرده بودند. بعد قرار بود که این

گروه ها و گروه های دیگر به موازات گسترش حملات نظامی خود، گازهای شیمیایی خواب و فلج کننده پخش کنند و پس از موفقیت در این عملیات، گروه های معینی از آنها به رادیو-تلویزیون حمله کنند و آنجا را در اختیار بگیرند و حکومت کودتایی اعلام کنند. نقشه این عملیات برای تهران و برای شهرهای مهم کشور کشیده شده بود و قرار بود برای شنبه شب پس از آنکه تمام پاسداران و دانشجویان مسلمان پیرو خط امام مستقر در لانه جاسوسی را با گاز شیمیایی خواب کردند، گروگان ها را آزاد کنند و سپس عملیات خود را به طور دامنه دار گسترش دهند. این بود **نقشه کودتای طبس**، این نقشه البته به هم خورد، ولی فقط يك قسمتش که ورود نظامی آمریکا به طبس بود، با عدم موفقیت روبرو شد، اما بقیه شبکه باقی ماند و در کودتای نوژه فعال شد. مسئله گروگان ها به هیچ وجه مسئله اصلی نبود، آنها حتی این احتمال را می دادند که در این جریان نه فقط گروگان ها، بلکه تمام افراد نظامی که پیاده کرده بودند، هم از بین بروند. مسئله اساسی برای آنها همان نقشه کودتا بود. ما فردای همان روز، ضمن اعلامیه ای که در "نامه مردم" انتشار یافت صریحا نوشتیم که هدف جریان طبس به هیچ وجه زدن يك ضربه برای آزاد کردن گروگان ها نبود، بلکه کودتا بود. بخش مهمی از عناصری که در این توطئه شرکت داشتند، توانستند فرار بکنند و خود را برای **ضربه دوم** (کودتای نوژه) آماده کند.»

حالا نکته مهم دیگری از همان پرسش و پاسخ را بخوانید. یعنی این که حزب توده ایران طرفدار محاکمه و افشای حقایق پشت پرده مانده این کودتا بود نه اعدام فوری افراد و پنهان ماندن حقایق و بی اطلاعی مردم. یعنی همان خواستی که درباره ژنرال های دستگیر شده شاه و بویژه امثال ارتشبد نصیری که از عوامل مستقیم کودتای ۲۸ مرداد بود داشت. درباره کودتای نوژه هم حزب همین خواست را داشت، اما حکومت محاکمه و آگاه شدن مردم را به صلاح خود نمی دانست زیرا در این محاکمات معلوم می شد در هر دو کودتا کشتار رهبران حزب توده ایران هدف اولیه کودتاگران بوده است. همچنین برای مردم معلوم می شد که حزب توده ایران کودتاهائی را خنثی کرده که می توانست به کشتار صدها هزار و بلکه بیش از یک میلیون مردم بیانجامد. در اینصورت، آنوقت چگونه می توانستند یکسال و نیم دیگر به حزب توده ایران یورش بیاورند و با رهبران حزب همان کاری را بکنند که طراحان و مجریان آن دو کودتا می خواستند بکنند؟ مسئله درست همینجاست. درباره فرار از محاکمه ژنرال های شاه هم نقشه و تدبیر آنها همین بود. جلوگیری از وسعت آگاهی مردم از نقش حزب توده ایران در انقلاب و یا فجایع کودتای ۲۸ مرداد و پس از آن که قربانی اصلی آن نه مصدق و ملیون و کابینه مصدق، بلکه رهبران و کادرهای نظامی و غیر نظامی حزب توده ایران بودند.

کیانوری در همان پرسش و پاسخ می گوید:

« ما خواستاریم نتیجه تمام تحقیقات در دسترس افکار عمومی مردم ایران و جهان قرار داده شود. چه تبلیغاتی بهتر از این برای افشای چهره امپریالیسم آمریکا و هوادارانش که در این توطئه شریک بودند... نتیجه این محاکمات می تواند يك دادگاه تاریخی علیه امپریالیسم آمریکا باشد، زیرا متاسفانه در شیلی و در اندونزی ارتجاع موفق شد خودش را تثبیت کند و نگذاشت واقعیت آن جنایات آن طور که لازم هست در خارج انعکاس پیدا کند.»

من در این هفته، با سرعت پرسش و پاسخ های فاصله کودتای طبس و کودتای نوژه را خواندم و این اسناد را از دل آنها برای شما بیرون آوردم، تا همه توده ایها با سربلندی و سرفرازی بانگ بردارند و به مردم ایران بگویند، چگونه از انقلاب آنها دفاع کردند و تا زمانی که آنها در صحنه سیاسی کشور بودند، نه ارتجاع داخلی و لانه کرده در حاکمیت و نه امپریالیست ها و قدرت های خارجی نتوانستند انقلاب ایران را به بیراهه بکشانند و مردم را به خاک سیاه بنشانند. فاجعه ای که اعلام قیام مسلحانه مجاهدین خلق بوجود آورد

و قدرت باند لاجوردی ها را در حاکمیت تقویت کرد و آن ترورها و انفجارها و اعدام ها روی دست انقلاب ماند، با یورش به حزب توده ایران یک گام بلند دیگر به جلو برداشت. تنها پس از زدن گردن حزب توده ایران بود که توانستند گام بعدی را با علم کردن ماجرای سیدمهدی هاشمی آغاز کنند و نه از اتفاق، بلکه از سر نقشه و تدارک، عامل علم کردن ماجرای سیدمهدی هاشمی که زمینه ساز گام به گام حذف آیت الله منتظری از صحنه سیاسی کشور بود، به همان کسی سپرده شد که محاکمه افسران توده ای و کادرهای برجسته رابط آنها با تشکیلات حزبی را برعهده داشت. یعنی حجت الاسلام ریشهری امیر الحجاج کنونی رهبر فعلی جمهوری اسلامی.

می خواهم بگویم، آنچه را که در دو کودتا نتوانستند به آن برسند، از راه دیگری عملی کردند. یعنی حمله ارتش عراق به ایران پس از شکست کودتای نوژه با هدف جدا کردن خوزستان و بخش هایی از جنوب کشور از ایران و سپس تشکیل یک دولت موقت در آنجا و پس از تثبیت، حرکت به سمت ایران با عوامل باقی مانده دو کودتای طبس و نوژه و حمایت امریکا و تمام متحدان ناتوی آن در همان سالها. شکست طرح تشکیل دولت جدید در خوزستان، را با تحمیل ادامه جنگ دنبال کردند که باز بنظر من عوامل امریکا درحاکمیت و خیرسازی ها و انواع توطئه های دیگر برای آغاز این مرحله از جنگ نقش داشت و به محض آغاز این مرحله، یورش به حزب را سازمان دادند و رفتند به سوی همان دستاوردی که در صورت پیروزی دو کودتای طبس و نوژه می توانستند بدست آورند. یعنی نابودی انقلاب ایران. آن زمان با کودتای ضربه ای و بعدها با کودتای خزنده و فکر شده تر. نتیجه آن کودتای خزنده که از روی اجساد توده ایها ممکن شد، همین جمهوری وحشت اسلامی است که اکنون بر ایران حاکم است و توانست خود را از زیر آوار انتخابات دوم خرداد و سالهای اصلاحات نیز بیرون بکشد. البته این موقت است و هنوز حوادث و تحولات مثبت یا منفی در پیش است.

من تصور می کنم، اگر درباره حمله عراق به ایران، حرف و تحلیل خودمان را نزنیم و نگوئیم، هنوز دفتر این بخش از گفتگوها را نمی توان بست. یعنی دو کودتا و یک جنگ.

به همین دلیل گفتگوی بعدی را با جنگ عراق علیه ایران شروع می کنیم. شما فقط بخشی از همان پرسش و پاسخ کیانوری در ۱۷ مهر ۵۹ را بخوانید تا ببینید چگونه حزب حدس می زد که بزودی نوژه دیگری در راه است. یعنی پیش بینی آغاز جنگ فاجعه آمیز عراق و ایران.

« حال این سؤال مطرح می شود که آیا توطئه تمام شده است؟ به نظر ما نه. هشداری که امروز شما در "نامه مردم" خواندید، فقط يك بانگ تبلیغاتی نیست، این هشداری است برای اینکه مردم را واقعا آماده بکند برای مقابله با خطر. به نظر ما خطر به طور جدی وجود دارد. در خبرهایی که امروز رسیده، از قول بختیار گفته شده است که "انقلاب" (منظور کودتاست!) متاسفانه با شکست روبرو شد. رادیوی صدای آمریکا صبح امروز ۲۶ تیر اعلام کرد که شاپور بختیار نخست وزیر سابق ایران اظهار امیدواری کرده است که "قیام" آینده ایرانیان به صورتی گسترده تر و منظم تر و با شدت بیشتر صورت گیرد. خوب این نشان دهنده دو چیز است. یکی این که امپریالیسم آمریکا و تمام دستگاه تبلیغات امپریالیسم در غرب خیلی کوشش می کنند حادثه ای را که روی داده (در هم کوبیده شدن دو کودتای طبس و نوژه) کوچک جلوه دهند. آنها در داخل به شبکه خود در تهران دستور داده اند شایع کنند که اصلا کودتایی در میان نبوده است. همه اینها اصلا دروغ بوده و این فقط شگرد و ترفند است.»